

در انجمن جامعه شناسی ایران مطرح شد

«مطالعات فرهنگی در باب زندگی علم در ایران»

صبا نوری

گروه علم و معرفت انجمن جامعه شناسی ایران با همکاری کمیته‌ی تخصصی مطالعات فرهنگی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، نشست را با موضوع «مطالعات فرهنگی در باب زندگی علم در ایران» برگزار کرد. این نشست در عصر روز دوشنبه، یازدهم خرداد، در محل انجمن جامعه شناسی ایران واقع در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، با حضور دکتر مقصود فراستخواه، دکتر نعمت‌الله فاضلی و دکتر محمد امین قانع‌ی راد برگزار شد.

دکتر فراستخواه، استاد دانشگاه، با اشاره به سیر تحولی علم و بیان نظرات جامعه‌شناسان مختلف در این مورد، گفت: مباحث من بر دو دسته مفروضات استوار است. دسته‌ی اول فرض‌ها مربوط به مطالعات علم و دسته‌ی دیگر مربوط به مطالعات فرهنگی است. در مورد دسته‌ی اول می‌توان گفت تصویری که از علم در گذشته وجود داشت علم ایده‌آل بود که از جغرافیا، متن و فرهنگ به دور بوده‌است. اما امروزه ما دیگر اینگونه نگاه به علم را شاهد نیستیم، در رویکردهای ما بعد پوزیتیویستی تاریخ و دنیای واقعی علم با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت دارد. علم از هستی‌ها و معانی اجتماعی جدا نیست. علم یک فرآیند مشاهدتی نیست. آن‌طور نیست که یک مشاهده‌ی ناب داشته باشیم و بعد علم بوجود بیاید. علم با هستی‌های اجتماعی و فرهنگی در آمیخته است.

وی در ادامه‌ی سخنان خود به فرضیات مطالعات فرهنگی پرداخت و افزود: برخی از این فرض‌ها عبارتند از: مطالعات فرهنگی حوزه، توجه به کنش‌های معنا سازی که قوام فرهنگ به آنهاست، منوط شدن فرهنگ به معانی و اعمال روزمره، تاکید میان فرهنگ و صور قدرت و برجسته شدن عنصر ناهمگونی در فرهنگ. این استاد جامعه‌شناسی با خاطر نشان کردن این که جامعه‌ی پست مدرن مصرف‌گرا با جامعه‌ی مدرن مبتنی بر تولید متفاوت است، گفت: یکی از مباحث مطرح در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی، کنش مصرفی مردمان است. مردم از طریق مصرف دست به معنا سازی می‌زنند. یعنی دیگر مصرف‌کننده‌ی قدیمی و منفعل گذشته نیستند، بلکه به آثار و کالا معنا می‌دهند. مردم در واقع با مصرف سیاست می‌ورزند. هویت می‌سازند و معناهای تازه‌ای باز می‌تابانند. در حوزه‌ی علم نیز همین گونه است، فرد فقط مصرف‌کننده‌ی صرف و منفعل علم نیست بلکه با کنشگری و درگیری با علم به کنشگر علم تبدیل می‌شود و به هستی و هویت خود شکل می‌دهد. هویت فرهنگی و اجتماعی با کنش مصرفی معنا دار و نمادین خود در یک موقعیت خاص محلی سبب می‌شود که نقش آن هویت‌ها و هستی‌های خاص و متنوع فرهنگی، بر دانش جهان تاثیر بگذارد.

این پژوهشگر حوزه‌ی مطالعات اجتماعی سپس با طرح این پرسش که با این فرض‌ها چگونه می‌توان زندگی علم در ایران را توضیح داد؟ گفت: جامعه‌ی ایرانی هم تحت تاثیر تحولات جهانی است و هم درگیری‌ها و تحولات درونی و ساختاری. گروه‌های اجتماعی و میان طبقه‌ها، هویت‌های جنسیتی و قومیتی جدید به وجود آمده و تعداد دانشجویان افزایش یافته‌است. جهانی شدن و باعث گردیده در یک جامعه از یک سو شاهد اهمیت

روزافزون امر فرهنگی باشیم و از سوی دیگر تکرر گرایي هر روز پررنگ‌تر شود و مردم نقش کنش‌های خود را به فرهنگ بزنند.

کنشگران دانش در ایران به روش‌های متفاوتی درس می‌خوانند و تحقیق و ترجمه می‌کنند. این نوع درس خواندن، سبک ترجمه و تحقیق کردن باعث به وجود آمدن خود مختاری در امور نمادین می‌شود. امور نمادین در ایران رنگ خود را بر مبادلات، فعالیت‌ها، تعاملات و تفهیمات زندگی علم و کنشگران علم می‌زند. این استاد جامعه‌شناسی با بیان اینکه سیستم رسمی دانش در ایران روز به روز تحت تاثیر اعمال و معانی روزمره در کلاس‌های درس قرار می‌گیرد، اظهار داشت: در کلاس است که درس ساخته می‌شود. طرح درس در طول کلاس از رهگذر مباحثه و گفتگوها و شکل می‌گیرد.

او تولید وبلاگ توسط دانشجویان و اعضای هیئت علمی و تولید پایان نامه و مقاله‌های کاری را از بسترهای صور فرهنگ و زمینه‌های جامعه بر علم دانست و افزود با تولید هر یک از اینها پای مباحث علمی به مقوله‌های متنوعی کشیده می‌شود و دانش پنهان فرهنگی و جنبه‌های پنهان علم دانشجو، نقش خود را بر دانش جهانی می‌گذارد و شکلی از دانش ایرانی را به جهان نشان می‌دهد.

دکتر فراستخواه در پایان عواملی را که باعث شتاب و عمق بخشیدن به این روند می‌شود را بر شمرد و خاطر نشان کرد: آموزش عمومی علوم و گسترش سواد علمی در جامعه (سواد علمی به معنای درک عمومی فرآیند‌های علمی، مفاهیم و آگاهی عمومی به رهیافت‌ها و مسائل و موضوعات و منابع علمی و توانایی مرور مطالب علمی در کتب، مطبوعات، سایت‌ها و استفاده از علم است)، بالا بردن کیفیت پایان نامه‌ها و دانش هیئت علمی از طریق تعامل و گفتگو، کم کردن تعداد دانشجویان و هرچه بیشتر کردن استقلال دانشگاه‌ها، اختیارات گروه‌های دانشگاهی و حمایت از نشریات و انجمن‌های علمی، منجر به افزایش وجه مصرفی علم می‌شود.

در ادامه‌ی نشست دکتر فاضلی با اشاره به این موضوع که قصد وی بیان مواردی است که در رویکرد مطالعات فرهنگی به زندگی علم در ایران ناگفته مانده است، افزود: زندگی روزمره، تجربه‌ی زیستی، قدرت، عامه پسند و مصرفی شدن جامعه مفاهیم اصلی مطالعات فرهنگی هستند. من به عنوان یک مردم نگار با توجه به این مفاهیم و براساس تجربه‌ی زیستی خودم برشی از زندگی دانشگاهی ام را برای توضیح چگونگی زندگی دانشگاهی با مناسبات قدرت در می‌آمیزد. بورديو در کتاب «انسان دانشگاهی» خود، این رابطه را به خوبی نشان داده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه یادآور شد: کارکنان، دانشجویان و استادان جامعه دانشگاهی را بوجود می‌آورند. بر اساس چارچوب تئوریکي بورديو، دانشگاه، به علت اینکه هم تولید سرمایه نمادین و هم سرمایه مادی می‌کند به صورت یک میدان منازعه، مناقشه و ستیز در می‌آید. وظیفه‌ی فرهنگ دانشگاهی این است که منازعات و مناقشات را قاعده مند کند، به طوری که شکلی از نظم در میدان دانشگاه بوجود بیاید و افراد بتوانند در چارچوب این نظم به منزلت و سرمایه نمادین خود دست پیدا کنند. این میدان قدرت در چارچوب نظام‌های سیاسی مختلف، ویژگی‌های مختلفی پیدا خواهد کرد. در یک ساختار دموکراتیک، مدرن و توسعه یافته که دانشگاه در آن دارای آزادی نهادی است و پیوند ارگانیک بین نظام علم و تحولات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه وجود دارد، قواعد بازی در زندگی دانشگاهی روشن تر است که این امر باعث می‌شود

هم افراد به منافع خود دست یابند و هم تولید علم، تربیت نیروی متخصص و جامعه پذیری افراد در دانشگاه صورت بپذیرد. اما در یک ساختار کمتر توسعه یافته و کمتر مدرن که دانشگاه از استقلال نهادی کامل برخوردار نیست، قواعد بازی دانشگاهی بسیار پیچیده است و نتایج بازی نمی‌تواند در شیوه‌ی زندگی دانشگاهی به گونه‌ای باشد که بازیگران میدان دانشگاه هم به منافع خود دست پیدا کنند و هم دانشگاه از عهده‌ی وظایف و کارکرد های خود برآید.

این پژوهشگر مطالعات فرهنگی با اشاره به کتاب «سیاست در ایران گروه‌ها، طبقات، نوسازی» نوشته‌ی «جمیز آلن بیل» خاطر نشان کرد: این کتاب در مورد شرایط شکل‌گیری دانشگاه شیراز قبل از انقلاب در سال ۱۳۴۱، گزارشی ارائه کرده است و استادان این دانشگاه را به چهار دسته: دنباله‌روان، بند و بسط‌چیان (شارلاتان)، فن سالاران و براندازان تقسیم بندی کرده است. به نظر نویسنده‌ی کتاب اکثر استادان این دانشگاه از گروه دنباله‌رو آن و بند و بسط‌چیان هستند. ویژگی‌های عمده‌ی دنباله‌روها این است که تلاش می‌کنند جذب یک آدم قدرتمند در نظام سیاسی بشوند تا با حمایت و پشتیبانی او تمام مراحل دانشگاهی را طی کنند. بند و بسط‌چی‌ها کسانی هستند که پیچیدگی‌های شبکه را به خوبی درک می‌کنند و برای خود هدف‌های بزرگی دارند و به این وسیله خود را از میان رقیبان بالا می‌کشند. فن سالاران، دارای تخصص و مهارت‌های اداری هستند، همیشه تسلیم قدرتمندان نمی‌شوند و خواهان نوعی تغییرات اصلاحی هستند بدون اینکه به طور کلی مخالف ساخت دانشگاه باشند. گروه آخر براندازان هستند که بیشتر به شایستگی علمی خود تأکید دارند و اصول علم برای آنها دارای اهمیت بسیار است و حاضر به تن دادن به آنچه نظام سیاسی از دانشگاه می‌خواهد، نیستند.

دکتر فاضلی با بیان اینکه بخش وسیعی از زندگی استادان دانشگاه صرف زدوبندهای اداری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، داخل دانشگاه می‌شود، ادامه داد: تمام فعالیت‌های استادان، چه فعالیت‌های اداری و چه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی به صورت مجموعه‌ای از قواعد سیاسی در می‌آید که به صورت عریان در نظام سازمانی دانشگاه برای استادان تعریف می‌شود. دلیل این مسئله نیز این است که دانشگاه فاقد استقلال نهادی است و اعمال قدرت در دانشگاه به صورت عریان انجام می‌شود.

عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران افزود: در ساختار غیر دموکراتیک اگر فردی در بیرون از دانشگاه جایگاهی علمی پیدا کند، در داخل دانشگاه پذیرفته نمی‌شود زیرا ممکن است قدرت بیرونی آن فرد به قدرت سازمان دانشگاه بچربد، در نتیجه فرد از دانشگاه و از جامعه نیز اخراج می‌شود.

دکتر فاضلی تصریح کرد: در آموزش عالی ایران، قدرت بوروکراتیک بیش از قدرتی است که جامعه، دانشجو و اجتماع علم به فرد می‌دهد زیرا نظام سیاسی و حکومت در مرحله‌ی اول از این طریق سلطه‌ی خود را بر اعضای هیئت علمی وارد می‌کند. همین امر باعث می‌شود که کسب منزلت علمی، تولید علم، کیفیت آموزش و نظام پاداش‌دهی و تقدیرها فقط از قواعد علمی پیروی نکنند. برای داشتن یک زندگی امن دانشگاهی فرد یا خودش باید پست‌های دانشگاهی را به دست بیاورد یا به وسیله‌ی دنباله‌روی صاحبان قدرت این کار را انجام دهد. پس در زندگی دانشگاهی استادان صحبت از کتاب‌ها و مقاله‌های نوشته شده نیست، بلکه صحبت از این است که چه کسی رئیس گروه یا عضو هیأت علمی شده است. صحبت از زدوبندهاست.

این استاد دانشگاه، در آخر با اشاره به قدرت اجتماعی که از دل مناسبات دانشگاهی به وجود می‌آید، یادآور شد: قدرت اجتماعی قدرتی است که از مناسبات بین استادان، دانشجوین، کارکنان و همین‌طور جامعه و دانشگاه به وجود می‌آید. در این‌جا نیز منازعات، چالش‌ها و کنترل‌هایی بر سر قدرت وجود دارد.

آخرین سخنران این نشست، دکتر قانعی راد با توضیح اینکه مطالبی که ارائه می‌شود با مطالب گفته شده توسط دکتر فراستخواه و دکتر فاضلی متفاوت است، به تفاوت‌های رویکردهای جامعه‌شناسی علم و مطالعات فرهنگی علم پرداخت و افزود: جامعه‌شناسی علم به نهاد علم می‌پردازد و هنجارهایی را که بر جامعه‌ی علمی حاکم است بررسی می‌کند و سازمان و نظام پاداش‌دهی علم را مطرح می‌کند. اما در مقابل جامعه‌شناسی معرفت علمی توجه دارد و شکل‌گیری آن را تبیین می‌کند.

وی با اشاره به اینکه جامعه‌شناسی معرفت علم مباحث پیچیده و تئوریک دارد، گفت: مطالعات فرهنگی معرفت علمی در مقابل جامعه‌شناسی معرفت علمی قرار می‌گیرد و هدفش بررسی چگونگی شکل‌گیری معرفت علمی از دیدگاه مطالعات فرهنگی است.

یکی از مباحثی که در مطالعات فرهنگی علم مطرح می‌شود، مصرف علم است. مصرف علم یعنی اهمیت خلاقیت در مصرف علم و تکنولوژی. بر خلاف جامعه‌شناسی علم که بیشتر بر روی مقوله‌ی تولید علم و دانش تأکید دارد.

این متخصص حوزه‌ی جامعه‌شناسی خاطر نشان کرد: در مطالعات علم و تکنولوژی مباحث محتوای علم، واقعیت‌های علمی، حقیقت و دانش مطرح است و علم نیز به عنوان یک بر ساخت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. در مطالعات فرهنگی علم به سرشت گفتمانی علم، تصاویر علم، سرشت منازعه آمیز علم در برابر فهم یگانه و ذاتی از علم و فرآیند ساخت اجتماعی مضاعف توجه می‌شود. در جامعه‌شناسی علم، تولید علم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و قواعد علم مبتنی بر اثبات‌گرایی و حقیقت علمی است. در مطالعات فرهنگی علم قواعد مشخصی برای شکل‌گیری اجرای علم نداریم، بلکه مخاطبین عام هم در اجرای سناریوی علم مشارکت دارند. در این نگرش سناریوهای از پیش تعیین شده وجود ندارد و بحث ایدئولوژی و اصالت علم مطرح می‌شود. اساساً یک نگاه «پان ایدئولوژیسم» در مطالعات فرهنگی وجود دارد که کل علم و مطالعات علمی را به مثابه یک ایدئولوژی می‌بیند. در جامعه‌شناسی علم بحث واقع‌گرایی و الیگارش‌ی علمی مطرح است. در مطالعات علم و تکنولوژی بحث سازه‌گرایی مطرح است و در مطالعات فرهنگی سیاست معرفتی مطرح می‌شود و تأکید بر روی روابط علم با مقولاتی مثل قدرت است.

عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور افزود: فرهنگ در جامعه‌شناسی علم به صورت فرهنگ علم مطرح است و به هنجارها، ارزش‌ها و اخلاقیات می‌پردازد. در مطالعات علم و تکنولوژی تأثیر فرهنگ جامعه بر فرهنگ علم مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مطالعات فرهنگی علم، علم به مثابه فرماسیون فرهنگی است و به مباحثی مثل فرهنگ‌های علم، چند فرهنگی در علم، عدم تمایز میان فرهنگ والا و فرهنگ توده‌ای در علم و رابطه‌ی میان متنی و میان گفتمانی بین علم و سایر عناصر فرهنگی می‌پردازد.

دکتر قانعی راد در آخر ویژگی‌های مطالعات فرهنگی را این‌گونه برشمرد: ضدیت با ذات‌گرایی، تأکید بر دانش علمی، بازبودگی فرهنگی کردار علم، تقابل با واقع‌گرایی علم و دریافت خنثی از ارزش، تعهد به نقد معرفتی و سیاسی از علم و پراگماتیک علم به جای منطق علم.

در پایان نشست، حاضرین جلسه به طرح پرسش‌های خود از سخنرانان در مورد مباحث مطرح شده پرداختند.